



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه ی نود و دوم؛ یکشنبه ۱۳۹۲/۲/۲۲

### آیا پرداخت طسق بر غیر شیعه لازم است؟

بیان کردیم روایت «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» اطلاق داشته و شامل غیر شیعه نیز می شود. روشن تر از آن روایتی است که بیان می کند «أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ» زیرا مسبوق به سؤال از اشتراء زمین از کفار یهود و نصاری است و ظاهر قریب به نص آن این است که شامل کفار و به طریق اولی اهل خلاف می شود و ظهور آن در ملکیت است؛ زیرا گرچه می فرماید «فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا» ولی بلافاصله می فرماید: «وَ هِيَ لَهُمْ» که مفسر آن است. پس کفار و مخالفین هم با احياء مالک زمین می شوند.

اما این با ظاهر روایت مسمع بن عبدالملک تنافی دارد؛ زیرا در آن می فرماید کسب غیر شیعه از ارض حرام بوده و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هر وقت ظهور کردند آنان را صغرة از ارض اخراج می کنند. جمع بین این دو روایت به تخصیص «أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ» به غیر شیعه قابل التزام نیست؛ زیرا همان طور که بیان کردیم «أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَ

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۴۸:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرَاءِ مِنَ الْأَرْضِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى فَقَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَقَدْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَهْلِ خَيْبَرَ فَخَارَجَهُمْ عَلَى أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِهَا وَيَعْمَرُونَهَا وَمَا بِهَا بَأْسٌ وَلَوْ اشْتَرَيْتَ مِنْهَا شَيْئًا وَأَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ عَمَلُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.

عَمْرُوهَا فَهَمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ» نزدیک به صراحت است که شامل کفار و به طریق اولی اهل خلاف می‌شود. علاوه آن‌که اگر همه را غیر از شیعه‌ی اثنی عشری خارج کنیم، تخصیص اکثر لازم می‌آید.

بنابراین بهتر آن است که در جمع دو روایت بگوییم کفار و مخالفین طبق روایت «أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَ عَمْرُوهَا فَهَمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ» مالک می‌شوند، ولی شرط آن - هرچند به نحو شرط متأخر - این است که طسق پردازند و چون طسق نمی‌پردازند پس کسبشان از زمین حرام است و احتمال دیگر آن است که بگوییم این‌که می‌فرماید «فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ» و باید طسق پردازند مربوط به زمان بعد از ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف می‌باشد و قبل از آن شیعه و غیر شیعه از حیث عدم لزوم پرداخت طسق مساویند و این احتمال آن‌قدر در ذهن من قوی است که جرأت نمی‌کنم به ضرس قاطع بگویم غیر شیعه باید طسق پردازند. علاوه بر آن‌که مبعّداتی نیز وجود دارد و آن این‌که سابقه نداشته که از کفار غیر از جزیه، طسق نیز دریافت کنند یا وقتی کافر ذمی از مسلم زمین می‌خرد، علاوه بر خمس طسق نیز از او بگیرند!<sup>۱</sup> به هر حال اگر راه احتیاطی وجود داشته باشد که حاکم شرع بتواند جمع کند که هم چیزی از آنان دریافت کند و هم به عنوان طسق نباشد، باید طریق احتیاط را پیمود و الا اگر ناچار باشیم یک طرف را انتخاب کنیم می‌گوییم طبق روایت مسمع طسق بر عهده‌ی آنان است و حاکم شرع می‌تواند از آنان طسق بگیرد.

### فروعاتی در مورد إحياء ارض

فروعاتی که در ذیل مطرح می‌شود مبتلابه بوده و به این صورت در کتب دارج و رایج به آن رسیدگی نشده است.

#### ۱. آیا إحياء ارض برای هر کسی به هر مقدار جایز است؟

در قدیم که تکنولوژی پیشرفت نکرده و ابزار جدید در اختیار بشر نبود، إحياء زمین، هم مشکل بود و هم هزینه‌بر و هم مقدار آن محدود بود، لذا إحياء شخصی معمولاً مانع إحياء قطعه زمین دیگری نبود و اگر هم مانع می‌شد چندان اهمیتی نداشت، لذا چندان مشکلی مطرح نبود.

---

۱. مگر این‌که گفته شود طسق فقط مربوط به زمین‌هایی است که کفار إحياء کرده و در دست خودشان باقی باشد و اگر ارض محیة توسط مسلمانی به آنان منتقل شد طسق ندارد.

اما امروزه که با پیشرفت تکنولوژی ابزارهای جدیدی در اختیار بشر قرار گرفته، بعضی قادرند مقدار نامحدودی زمین را احیاء کنند و به خاطر تمکن بیشتری که پیدا می‌کنند مقدار بیشتر و بیشتری را در اختیار بگیرند به حدی که عرصه را بر دیگران تنگ کنند و دیگران باید به ناچار کارگر یا کارمند آنان شوند، سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود آن است که آیا طبق روایتی که می‌فرماید «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» که استفاده‌ی اجازه‌ی احیاء و مملکت از آن می‌شود، دیگر هیچ محدودیتی ندارد و نمی‌توان مانع او شد؟

پاسخ آن است که ولیّ امر از باب تنظیم امور اجتماع به خاطر ولایتی که دارد می‌تواند محدودیت‌هایی را وضع کند و همان‌طور که اقطاع از قبل معمول بوده که فلان مقدار زمین در اختیار کسی قرار می‌گرفت و دیگران نمی‌توانستند مزاحم او شوند، عکس آن هم ممکن است. به این صورت که ضوابطی وضع شود هر کسی که می‌خواهد زمینی را احیاء کند باید اجازه بگیرد و طبق آن ضوابط عمل کند؛ مثلاً فلان مقدار زمین در فلان جا را برای فلان امر - نه هر امری - احیاء کند؛ مثلاً در کنار مجتمع مسکونی می‌تواند ساختمان مسکونی بنا کند و نمی‌تواند آن را برای دامداری بنا کند که موجب آزار و اذیت دیگران شود.

بنابراین احیاء که مملک است این‌چنین نیست که هیچ حدی نداشته باشد، بلکه ولیّ امر می‌تواند حدودی را کمّاً و کیفاً برای تنظیم اجتماع قرار دهد.

## ۲. آیا ولیّ امر می‌تواند نفی ملکیت از محیی کند؟

با وجود روایاتی که می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» آیا ولیّ فقیه می‌تواند به خاطر تنظیم اجتماع و مصالحی که می‌بیند نفی ملکیت کند از کسانی که زمینی را احیاء کرده‌اند؟

پاسخ به این سؤال منفی است؛ زیرا بعد از فرمایش امام معصوم علیه السلام مبنی بر این که محیی مالک می‌شود، دیگر ولیّ فقیه نمی‌تواند در این حکم وضعی تصرّف کند. چرا که «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» یا بالاصالة حکم شرعی است که از جانب خداوند متعال وضع شده که در این صورت معلوم است ولیّ فقیه نمی‌تواند آن را تغییر دهد؛ چون مشرّع نیست و یا این که قول خود امام علیه السلام است که از مقام مالکیتی که نسبت به ارض دارند صادر شده، در این صورت نیز نفوذ حکم امام علیه السلام شامل اولین تا آخرین می‌شود و ولیّ فقیه نمی‌تواند بالاتر از خود امام علیه السلام تصمیم بگیرد. وقتی امام علیه السلام به عنوان مالک می‌فرمایند «هر کسی احیاء کند مالک زمین می‌شود» دیگر محیی مالک می‌شود و ولیّ فقیه نمی‌تواند کلاً حکم را عوض کند که احیاء

مملک نباشد. فقط به جهت تنظیم اجتماع می‌تواند اِحیاء را کمّاً و کیفاً محدود کند.<sup>۱</sup>

### ۳. اگر با عصیان دستور ولیّ فقیه در محدودیت کفّی و کیفی، زمینی را اِحیاء کرد مالک می‌شود؟

به عنوان مثال اگر ولیّ فقیه یا کسی که منصوب از طرف ولیّ فقیه است، از اِحیاء فلان منطقه نهی کرد، آیا کسی که با عصیان نهی ولیّ فقیه آن زمین را اِحیاء کرده، مالک آن می‌باشد؟

در پاسخ می‌گوییم اگر «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» حکم تشریحی از جانب خداوند متعال باشد، در این صورت واضح است که محیی مالک می‌شود، هر چند عصیان کرده است. و اگر حکمی باشد که از مقام مالکیت ائمه علیهم‌السلام صادر شده باشد، ظاهراً در این صورت نیز مالک می‌شود. نهایت آن است که ولیّ امر می‌تواند در صورت صلاحدید در عین این که محیی مالک شده، زمین را از او پس بگیرد و حتّی می‌تواند سلب مالکیت از او کند. ولی این طور نیست که به صرف امر یا نهی ولیّ فقیه و تخلف محیی، دیگر مالک نشود و موجب سقوط آن حکم تشریحی یا حکم مالکانه‌ی امام شود.

به عبارت دیگر نهی تنظیمیه‌ی ولیّ فقیه نمی‌تواند اجازه‌ی مالکانه را بردارد و این تا مقداری مانند آن است که پدر به فرزند بگوید مجاز هستی از فلان خانه استفاده کنی، اما مادر بگوید من راضی نیستم، که در این صورت استفاده از آن خانه به علت عدم رضایت مادر حرام خواهد بود، ولی این طور نیست که اگر استفاده کرد حکم غضب بر آن مترتب شود. در ما نحن فیه نیز امام علیه‌السلام به عنوان مالک فرموده که هر کسی مجاز است زمین را اِحیاء کرده و مالک شود، ولیّ فقیه نیز به جهت تنظیم اجتماع از آن نهی کرده است. حال اگر کسی تخلف کرد و زمین را اِحیاء کرد گرچه عصیان کرده، ولی مالک می‌شود، هر چند ولیّ فقیه باز می‌تواند مانع تصرف او شود یا او را مجبور به فروش یا تعویض و یا حتّی سلب مالکیت وی در جایی که لازم باشد کند.

### ۴. آیا ولیّ فقیه می‌تواند طسق بر زمین‌هایی که شیعه اِحیاء کرده قرار دهد؟

در پاسخ به این سؤال نیز می‌گوییم ولیّ فقیه نمی‌تواند چیزی به عنوان طسق از زمین‌هایی که شیعه

---

۱. به نظر می‌رسد در فرض دوم که امام علیه‌السلام به عنوان مالک اصلی ارض حکم به مالکیت محیی کرده باشند، همان‌طور که امام معصوم دیگر می‌تواند به خاطر رعایت مصالحی مدتی آن حکم را تعطیل کنند، ولیّ فقیه نیز که از جانب امام معصوم علیه‌السلام ولایت دارد می‌تواند به جهت رعایت مصالحی مدتی آن را تعطیل کند مثلاً بگوید از این تاریخ تا فلان تاریخ اگر کسی زمینی را اِحیاء کند مالک نمی‌شود و فرقی بین حکم وضعی و تکلیفی در این جا احساس نمی‌شود که بگوییم ولیّ فقیه از حیث حکم تکلیفی می‌تواند اما از حیث حکم وضعی نمی‌تواند و شاید بتوان گفت از اول آن حکم مقید به صورتی است که خلاف مصالح مسلمین و تنظیم اجتماع آنان باشد. (امیرخانی)

احیاء کرده اخذ کند؛ زیرا طبق استدلالی که بیان کردیم مالک واقعی این زمین‌ها یعنی ائمه علیهم‌السلام آن را برای شیعیان تحلیل کرده‌اند و ولیّ فقیه نمی‌تواند مانع آن شود. بلکه می‌تواند به عنوان مالیاتی که طبق معیارهای خود مصلحت می‌بیند بر زمین ببندد آن‌چنان که بر غیر زمین مانند اتومبیل، مغازه و ... می‌بندد، اما به عنوان طسقی که در روایات مطرح شده نمی‌تواند اخذ کند.

#### ۵. آیا ولیّ امر می‌تواند برای محیی زمان تعیین کند؟

بنابر این که احیاء مملک باشد یا حتّی اولویت بیاورد آیا ولیّ امر می‌تواند برای ملکیت یا اولویت محیی زمان تعیین کند؛ مثلاً بگوید فقط تا بیست سال مالک زمین هستی یا اولویت بر آن زمین داری؟

از ما سبق روشن شد که ولیّ فقیه نمی‌تواند چنین حکم کند؛ زیرا «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» یا یک حکم شرعی است یا اذنی از جانب مالک آن یعنی امام علیه‌السلام می‌باشد که بر آن ملکیت شرعی مترتب می‌شود که در هر صورت ولیّ فقیه نمی‌تواند بر آن زمان تعیین کند و این نظیر آن است که ولیّ فقیه بگوید چیزی را که مشتری می‌خرد تا بیست سال مالک آن می‌شود! بلکه ولیّ امر می‌تواند از باب تنظیم اجتماع بگوید در عین این که مالک هستی از آن استفاده نکن یا به قیمت عادلانه بفروش یا حتّی سلب مالکیت کند در جایی که مصلحت ملزومه باشد و معمولاً چنین اتفاقی نمی‌افتد؛ زیرا نهایت آن است که ولیّ فقیه می‌تواند آن را بفروشد و قیمت المثل را به او بپردازد، بیش‌تر از آن به این سادگی محقق نمی‌شود. لذا در قوانینی که وجود دارد دولت هر جا بخواهد ملک دیگری را بگیرد و مصلحت ملزومه وجود داشته باشد، باید قیمت المثل را - حداقل در صورتی که نتوانست رضایتش را جلب کند - بپردازد.

این‌ها فروعاتی بود که بیان کردیم و شاید فروعات دیگری نیز باشد که پاسخ آن‌ها نیز با پاسخی که به فروعات قبل دادیم روشن می‌شود.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی